Archive of SID

عناصر ایرانی و میان‌رودانی در هنر سکایی، با تاکید بر گنجینه فترزفلده

تقی حمیدی‌منش
مربی و عضو هیئت علمی. گروه ارتباط تصویری. دانشکده هنر . دانشگاه بوعلی سینا همدان
Email: hamidimanesh@basu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲

چکیده:

سکاها با آن‌که مردمانی بیابان‌گرد بودند و اقتصاد آن‌ها بر پایه دست‌اندازی به همسایگان متمدن‌شان وابسته بود، از ذوق هنری برخوردار بوده و هنر را ستایش می‌کردند. آنان فاقد شهر یا سکونت‌گاه دایمی سازمان‌یافته بودند؛ ولی از گورها و کورگان‌ها و نهان‌گاه‌های آنان، آثار ارزشمندی یافته شده که مایه هنر در آن‌ها دیده می‌شود. از بزرگ‌ترین کشفیات هنر فاخر سکایی، می‌توان به گنجینه‌های پازیریک و فترزفلده اشاره کرد که در هر کدام، اقلام زرین ارزشمندی یافت شده‌است؛ که تاثیر هنر ایرانی دوره هخامنشی و پیشاهخامنشی، به روشنی، دیده می‌شود. نویسنده این مقاله با هدف معرفی یکی از جنبه‌های فراموش‌شده هنر ایرانی در اروپا، با رویکرد توصیفی -تحلیلی و مطالعات اسنادی، در پی پاسخ‌گویی بدین پرسش‌ها است: آثار بازیافته از فترزفلده با استناد به کدام عناصر، از هنر ایران و میان‌رودان باستان متاثر شده و آن‌ها چگونه به هنر سکایی فترزفلده نفوذ کرده‌اند؟ این آثار شامل چند زین‌ابزار زرین، چند قطعه اسلحه و آرایه هستند که اشیای زرین یافته شده، دارای نقوش و طرح‌هایی از موجودات اساطیری و حیوانی و طرح‌های جالب توجه دیگر است. بررسی‌های به‌عمل آمده، گویای آن است که نقوش و طرح‌های موجود بر روی این آثار از خاستگاه مشترک برخوردار بوده و همگی، به‌طور دقیق، از هنر ایرانی و میان‌رودانی اثر پذیرفته و یا در این منطقه ساخته‌شده‌اند. از میان مناطق و شیوه‌های هنری متعدد، آثار هنری عصر مفرغ زاگرس بیش از همه به چشم می‌خورد که این امر با جریان نفوذ سکاها به آن منطقه در دوره مادها و وجود گورهای سکایی در آن‌جا مطابقت دارد.

واژگان کلیدی: هنر سکایی، گنجینه، فترزفلده، لشکرکشی داریوش به اروپا، هنر هخامنشی، هنر میانرودان

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

سکاها، قومی ایرانی زبان بودند و با اقوام نخستین آریایی در فلات ایران، پیوند خونی داشتند. آن‌ها کم‌وبیش، با مفهوم «توران» و «تورانیان» در اوستا و افسانه‌های حماسی ایرانی، یکی دانسته شده‌اند. قلمرو سکاها، سرزمینی بسیار گسترده بود که از اروپای شرقی تا مرزهای چین و مغولستان ادامه داشت. برخلاف اقوام دیگر آریایی(نظیر یونانیان، رومیان، ایرانیان و هندیان)، سکاها موفق به برپایی یک سامانه حکومتی متمرکز و پیشرفته نشدند که بتواند آن‌ها را به‌سوی تمدن و شهرنشینی رهنمون سازد. اقتصاد آن‌ها نیز ویژگی‌های لازم را برای برآورده کردن چنین هدفی پاسخ‌گو نبود.

بااین‌حال، نباید سکاها را در شمار اقوام بی‌تمدن و وحشی روزگار باستان جای داد؛ چه این‌که، آنان، مردمانی صاحب ذوق و با قریحه هنردوستی بودند که حتی در تاراج همسایگان متمدن خود، سره را از ناسره بازشناخته و به هنر و هنرمند بها می‌دادند. از این روست که، در آثار مکشوفه از سرزمین‌های آنان، می‌توان ردپای هنر همه همسایگانشان را مشاهده کرد. در میان آثار هنری بازیافته از آنان، بیش از همه، ردّپای هنر ایرانی و هنر میان‌رودانی بیش‌تر از همه جلوه می‌کند. این امر، شاید بدین دلیل باشد که آنان، همانند هم‌تباران هخامنشی خود، سلیقه فکری و جهان‌بینی مشترک داشتند. البته، نباید از نظر دور داشت که درخشش چشم‌گیر تمدن هخامنشی و هنر شکوهمند آن، همراه با فتوحات آن، راه به مناطق دیگر می‌گشود که یکی از آن‌ها سرزمین سکاهاست.

از سکاها آثار بسیاری در آسیای مرکزی، قفقاز، اوکراین، آناتولی، ایران، بالکان و اروپای شرقی یافته شده است؛ اما در میان آن‌ها آثار پازیریکو فترزفلده از اهمیت زیادی برخوردارند. بسیاری از آثار گنجینه فترزفلده، پیش از رسیدن به دست مقامات ذی‌صلاح به دست کشاورزان نابود شدند. آن‌چه ماند، شامل چند زین‌ابزار و سلاح و آرایه بود که در نوع خود بسیار بی‌نظیر بودند. آن‌چه در نگاه اول، جلب‌توجه می‌نمود، عدم همانندی اقلام یافته شده به هنر بومی منطقه و دفن آن‌ها در منطقه‌ای غیرمسکونیِ تاریخی بود؛ که نشان از شتابزدگی مالکان در دفن آن‌ها می‌دهد.

بر این اساس نگارنده، تلاش دارد با هدف معرفی یکی از جنبه‌های فراموش‌شده هنر ایران باستان در شرق اروپا، بدین پرسش‌ها پاسخ گوید: ۱) آثار بازیافته از فترزفلده با استناد به کدام عناصر، از هنر ایران و میان‌رودان باستان متأثر شده‌اند؟ ۲) عناصر هنر ایران و میان‌رودان باستان، چگونه به هنر سکایی فترزفلده نفوذ کرده است؟ بر این اساس، ابتدا، به پیشینه پژوهشی پرداخته می‌شود؛ سپس، ماهیت تاریخی سکاها و عناصر تزیینی آثار مورد توجه قرار می‌گیرد. پرداختن به این موضوع، از چند نظر دارای اهمیت است؛ از جمله این‌که سکاها، به دلیل این‌که در سرزمین بسیار گسترده‌ای پراکنده بودند، نقش واسطه‌های فرهنگی را در بین اقوام همسایه خود بازی می‌کردند. با توجه به همسایگی و هم‌تباری آنان با ایرانیان، شناخت دقیق هنر و فرهنگ آنان، می‌تواند در درک و فهم هنر و فرهنگ ایران، بسیار موثر باشد. دیگر این‌که گنجینه فترزفلده، نشان از تاثیر نیرومند هنر ایرانی و میان‌رودان‌ی به مناطقی بسیار دوردست دارد و می‌تواند پژوهشگران را در جستجوی تاثیراتی مشابه در شعاعی به این گستردگی یاری رساند.

روش پژوهش

این جستار به لحاظ هدف، در زمره پژوهش‌های بنیادی نظری قرار دارد؛ چرا که به‌دلیل وابستگی خاص به حوزه معرفتی، جنبه دانش‌افزایی آن مدنظر می‌باشد؛ اما به‌لحاظ ماهیت، توصیفی-تحلیلی محسوب می‌گردد. از این‌رو، پس از تشریح موضوع، به تبیین چگونگی وضعیت مساله و ابعاد آن می‌پردازد و تمسک به تکیه‌گاه استدلالی از طریق ارتباط آثار گنجینه فترزفلده با هنر ایرانی دوران هخامنشی و پیشاهخامنشی و هم‌چنین هنر میان‌رودانی در همان دوره، فراهم می‌آید. با این شیوه، مسلما، روش کیفی ملاک، قرار می‌گیرد. گردآوری اطلاعات لازم برای شروع تحقیق، به‌صورت اسنادی، و ابزارجمع‌آوری، برگه شناسه(فیش) و رایانه بوده‌است. از میان جامعه آماری‌ی مشتمل بر آثار مورد بحث ۲۱ نمونه برای توضیحات تکمیلی و تحلیل بیش‌تر انتخاب شده‌است.

پیشینه‌پژوهش

برابر بررسی‌های به‌عمل آمده، تاکنون، هیچ‌گونه پژوهش مستقلی پیرامون خاستگاه ایرانی و میان‌رودانی گنجینه سکایی فترزفلده به‌عمل نیامده و جستار حاضر از این نظر،

www.SID.ir

Archive of SID

دارای ابعاد پژوهشی نوینی می‌باشد؛ با این حال، می‌توان برخی از تحقیقات و بررسی‌ها را نام برد که در آن‌ها، به تاثیر و وام‌گیری فرهنگی سکاها، با تاکید بر گنجینه‌های پازیریک و سیحون اشاره شده است. فهرست زیر برخی از این تحقیقات را دربردارد: میرزایی(۱۳۹۶) در مقاله «مفاهیم نمادین نقش‌مایه‌های قالی پازیریک»، عناصر تصویری موجود در این دست‌بافته را از منظر نمادشناسی مطالعه کرده است. بارانی بیاتیانی(۱۳۹۴)، در مقاله «آثار باستانی برجای‌مانده از سکاها»، سبک زندگی و ساختار اجتماعی این قوم را بررسی نموده است. یوسف‌زاده چابک و همکاران(۱۳۹۴)، در مقاله «بررسی تاریخی فرهنگ و هنر و نژاد اقوام سکایی»، این ویژگی‌ها را مورد کنکاش قرار داده‌اند. پژوهش «ماجرای شگفت‌انگیز قالی پازیریک» از پرهام(۱۳۷۳)، در مجله دانش قابل دسترسی است. «میراث فرهنگی: رازهای سر به مهر: نگاهی به نمایشگاه سیوانیری» (۱۳۸۲) عنوان گزارشی از دادگر ثبت شده در مجله بخارا می‌باشد؛ این گزارشگر به معرفی گنجینه فرش گالری سیحون می‌پردازد. بهنام(۱۳۴۶)، در مقاله «گنجینه‌های مکشوف در پازیریک» این مجموعه را معرفی کرده‌است.

ماهیت تاریخی سکاها

سکاها تیره‌ای از آریاییان بودند که در دشت‌ها و مرغزارهای بسیار گسترده سیبری به تاخت‌وتاز و شکار زندگی می‌گذراندند(نقشه ۱). از نظر زبانی و هویتی، آن‌ها شاخه‌ای از ایرانیان بودند که ماندگاری در مناطق سرد شمالی را بر مهاجرت به سرزمین‌های تازه برتر می‌دانستند. سرزمین بزرگ سکاها، هرگز نهادهای تمدنی و شهرنشینی را به‌خود ندید. روحیه جنگ‌جویی و اقتصاد مبتنی بر شکار و دست‌اندازی به همسایگان ثروتمند جنوبی، ویژگی‌های اصلی قبایل سکایی بود. آن‌ها هر از چندی به‌عنوان سربازان مزدور در ارتش هخامنشی یا در میان دستجات نظامی هند و یونان نیز به‌کار گماشته می‌شدند.

نبود ادبیات کتبی و سنت نوشتاری در میان سکاها، از مهم‌ترین دلایل وجود نقاط تاریک در تاریخ و سرگذشت آنان است. این امر باعث شد که پس از فروپاشی حاکمیت‌شان تا سده چهارم پس از میلاد به فراموشی بروند و هنر چشم‌گیر آنان تا هزار و پانصد سال از نظرها دور بماند(بهزادی، ۱۳۷۳: ۱۲۸-۱۲۹). نام این قوم، برای نخستین‌بار در کتیبه‌های اکدی به‌صورت Áš-gu-za-a-a, Iš-ku-za(a-a)آمده است.(Ivantchik, 1966: 185-86) در کتیبه بیستون، آن‌جا که داریوش از سرکوب آنان سخن می‌گوید، به چهار تیره مستقل آنان اشاره می‌کند:

۱) سکا پَرَدرایه/داها(سکاهای آن سوی دریا: کریمه، دانوب)؛

۲) سکا تیگرهخوده/ماساژت‌ها(سکاهای تیزخود، سکاهای ماورای سیردریا)؛

۳) سکا هئومهورگه/امیرجیان‌ها(سکاهای هوم‌نوش، سکاهای ماورای آمو)؛

۴) سکا پَرَ سوغودَم (سکاهای آن سوی سغد):(Cook, 1985: 253–255).

در سه موضع کتاب مقدس نیز به قوم سکا با نام اشکناز اشاره شده است. در این‌جا، او پسر جوهر و نوه یافث و جد آنانی بود که در سرزمین اشکناز، در شمال دریای سیاه مسکن داشتند(هاکس، ۱۳۴۹: ۷۲). در منابع یونانی و لاتین، بارها به نام سکاها برمی‌خوریم؛ و این امر، به‌واسطه همسایگی آن‌ها با سکاها در اروپای شمال شرقی بود. آگاهی از سکاها و سرزمین‌های آنان، در منابع یونانی هومر، تا چند سده پس از او، اندک است؛ اما از سده پنجم پیش از میلاد به بعد، اطلاعات بسیاری در مورد آن‌ها می‌توان یافت.

مهم‌ترین منبع یونانی که در آن به‌طور مستقل به سکاها پرداخته‌شده، کتاب چهارم از تاریخ هرودوت است که با نام «ملپومنه» شناخته می‌شود. در تاریخ هرودوت، سکاها با نام سکیث یادشده‌اند؛ هرچند که بنا به اظهار وی، سکاهی اروپایی، خود را سکُلُتث می‌نامیدند. این کلمه در زبان یونانی به معنای «پیاله» بود. به‌نظر هرودوت، بین زندگی کوچ‌روانه آن‌ها و با خود داشتن پیاله‌هایشان، با معنای یونانی این کلمه ارتباطی وجود داشت(پیرنیا، ۱۳۸۶: ۴۸۸). به‌نظر می‌رسد، گمانه‌زنی هرودوت برای تعیین معنای کلمه سکا، تهی از حقیقت باشد و برای فهمیدن آن باید در زبان آن‌ها و دیگر زبان‌های هندواروپایی جستجو کرد.

انگیزه اصلی هرودوت از پرداختن به موضوع سکاها، پیش‌درآمدی به لشکرکشی داریوش بزرگ به‌سوی سیبریا است. تاخت‌وتاز پی‌درپی دستجات سکایی به‌سوی نیمروز نیک‌بخت، دولت هخامنشی را بر آن داشته بود که خطر آنان را برای همیشه دفع نماید. سکاها پیش از این، سرزمین ماد

www.SID.ir

Archive of SID

را تصرف و به مدت ۲۸ سال در زیر سلطه خود نگاه داشته بودند و خود به دلیل تاوانی که قرار بود، بپردازند، آگاه بودند(هرودوت، ۱۳۵۶: ۲۷۹). سکاها در تعقیب کیمری‌ها وارد قلمرو ماد شدند(همان: ۲۶۴). تصرف مناطقی از ماد در قفقاز و احتمالا، آذربایجان، هووَخشَتره را وحشت‌زده ساخت. او در این زمان، مشغول جنگ با دشمن خطرناکی به نام آشور بود که مدت‌ها بر همسایگان آسیایی خود چیرگی داشت. سکاها در این زمان فرصت را غنیمت دانسته و با آشور هم‌پیمان شده بودند. کیمری‌ها که تحت‌فشار سکاها به‌سوی جنوب قفقاز روانه شده بودند، آبادی‌های اورارتو را غارت کردند. برخی از آنان، به‌سوی غرب آناتولی پیش‌روی کرده و به تاراج خود ادامه دادند. آشوربانی‌پال دست به اقدام جنگی علیه آنان زد و تعدادی از آن‌ها را به‌سوی ماوراء قفقاز پس‌راند. بهانه ورود سکاها به قلمرو ماد نیز، تعقیب این قوم بود(گیرشمن، ۱۳۷۲: ۹۷-۱۰۰). کیمری‌ها در منابع تاریخی گاهی، به‌شکل مستقل و گاهی، در ترکیب اقوام سکایی ذکر می‌شوند.

درازدستی سکاها به‌سوی ماد، انگیزه‌ای فراهم می‌کرد که هخامنشیان در پی مطیع کردن آن‌ها برآیند و آنان را از هرگونه اقدام مشابهی در آینده بازدارند. کوروش بزرگ، نخستین شاهنشاه هخامنشی، درگیری‌هایی با سکاها داشت؛ و گفته می‌شود، در یکی از همین جنگ‌ها نیز جان خود را ازدست‌داده است(داندامایف، ۱۳۸۹: ۹۰). بزرگ‌ترین لشکرکشی علیه سکاها، هجوم ارتش هخامنشی در زمان داریوش بود که توانست ضربه سنگینی بر آنان وارد آورده و آنان را برای سه سده از تاراج آسیای غربی بازدارد (Grousset, 1998: 39)؛ اما روحیه جنگ‌جویی و حماسی آن‌ها برای همیشه فروکش نکرد و در زمان اشکانیان، دگرباره به تهدیدی جدی تبدیل شدند. به‌طوری که توانستند در سیستان جای‌گیر شوند. فرهاد دوم(حدود ۱۲۸-۱۳۸ ق.م.)، در جنگ با آنان کشته شد و اردوان دوم(حدود ۱۲۸- ۱۲۳ ق. م.) از آنان زخمی کشنده برداشت. تا این‌که مهرداد دوم، توانست بر آنان برتر آمده و سکاهای سیستان را به زیر فرمان خود درآورد(Ibid: 7).

جوامع پراکنده‌ای که ما آن‌ها را بانام سکایی یا اسکیت و نام‌هایی مشتق از آن می‌شناسیم، برخوردار از دولتی مرکزی یا سازواره حکومتی و مدیریتی پیشرفته و متمرکز نبودند؛ اما عوامل و ویژگی‌هایی چند، آن‌ها را در یک گروه قومی واحد طبقه‌بندی می‌کرد. اقتصاد سکاها مبتنی بر کوچ و دامداری و پرورش اسب، گاو، گوسفند(ملک شهمیرزادی، ۱۳۷۵: ۱۰)؛ چپاول همسایگان(جوان، ۱۳۸۱: ۱۳۰) و در برخی موارد، یک‌جانشینی و کشاورزی(دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۱۰۴) بود. ازاین‌روی، زندگی آنان، وابستگی گسترده‌ای به حیوانات اهلی و غیراهلی داشت. چنین اقتصادی به‌شدت وابسته به شرایط آب‌وهوایی بوده و نوسان آن، دچار تغییراتی گسترده خواهد شد.

آنچه باعث شد، تیره ایرانی و هندی آریاییان از منطقه سیبری به‌سوی سرزمین‌های جنوبی کوچ نمایند، سرمای سخت و بدی آب‌وهوا بوده است که در اوستا(فرگرد یکم وندیداد) به آن اشاره رفته است(دارمستتر، ۱۳۸۸: ۵۸). بعضی از قبایل آریایی جلگه‌های جنوب سیبری را ترک گفته، گروهی به‌طرف کوه‌های اورال و گروهی به سمت سیردریا و آمودریا رفتند، آن‌ها پس از گذشتن از کوه‌های تیانشان وارد سرزمین کاشغر شده، از آن‌جا سراسر ترکستان شرقی و دره‌های کوتچه و قره‌چار و توئن هوانگ را تا کانسور به‌تصرف درآوردند و با خاک چین همسایه شدند(Grousset, 1998: 7)؛ درباره مهاجرت آریاییان نظرهای گوناگونی وجود دارد؛ سکاها که در سیبری ماندگار شده بودند، ناگزیر از جابه‌جایی‌های پی‌درپی در منطقه‌ای گسترده از چین تا بالکان بودند.

سکاها یک‌بار در زمان داریوش به انقیاد حکومت یگانه ایرانی درآمدند(کنت، ۱۳۹۱: ۴۴۰؛ هرودوت، ۱۳۵۶: ۲۷۹- ۲۸۵)؛ اما این پیوند به‌زودی از هم گسسته شد و تحولات تمدنی و فرهنگی -که ایرانیان از سرگذراندند- به واحدهای قومی آن‌ها گسترده نشد. هرچند که در اوستا از فروهر پاک‌دینان سرزمین سرمتیان یا سکاها به نیکی یادشده(پورداوود، ۱۳۵۶: ۱۰۸)؛ اما فراخوان زرتشت برای پرستش اهورامزدا و گردآمدن بر کنار آتش ایزدی، در میان سکاها بازتابی نیافت(آبایف، ۱۳۵۶: ۲۴). بااین‌حال، تاثیر فرهنگ و هنر آسیای جنوب غربی بر آنان، غیرقابل‌انکار است و احتمال دارد گذار آنان از عصر مفرغ به دوران آهن، بانفوذ تجربیاتی که در صفحات غربی فلات ایران صورت گرفته بوده، پدید آمده باشد(Grousset, 1998: 42).

از سکائستان یا سیستان بزرگ پیشین، امروزه، قطعات کوچکی بازمانده است. اگرچه آن‌ها، بیش‌تر در شمال

www.SID.ir

Archive of SID

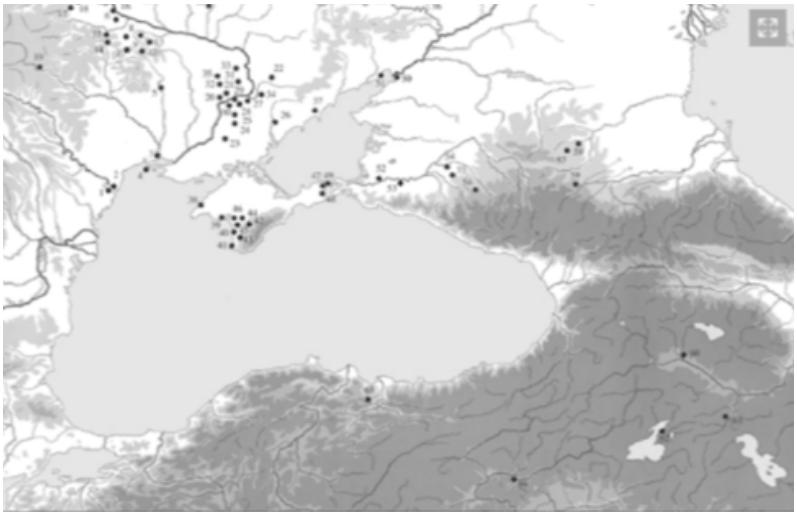

نقشه ۱: سایت‌های باستان‌شناسی سکایی در آسیای غربی و اروپای شرقی (ماخذ: URL8).

و شـــرق ایران جای داشـــتند، اما نام آن‌ها بـــر روی یکی از استان‌های جنوبی ایران، به نام سیستان بازمانده است. مناطق باستان‌شناســـی مختلفی از آن‌ها در شـــرق بالکان (دوبروجا یا ســـکائیه کوچک)، شـــمال دریای ســـیاه، قفقاز و آناتولی و آذربایجان و آســـیای مرکزی و ســـیبری و اویغورســـتان چین (ختن) شناسایی‌شـــده و نهایتا، این‌که هم‌زبانان آن‌ها، امروزه، در قالب قومیت‌هایی نظیر پشـــتون‌های افغانستان و پاکستان و اوستی‌ها یا ایرونی‌های روسیه و گرجستان، هنوز به زندگی خود ادامه می‌دهند.

به‌هر روی، حضور اقوام کیمری- سکایی در منطقه خاورمیانه را بایـــد نقطه تاریخی مهمی در شـــناخت فرهنـــگ و تاریخ سکایی دانست. سکاها از بازی قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای غربی آگاهی داشتند و هر از چندی با یکی از این اقوام پیمان اتحاد می‌بســـتند. این موقعیت، زمینه لازم را برای تبادلات فرهنگـــی، تجاری و هنـــری پدید می‌آورده اســـت. احتمال بسیار دارد که جماعتی از ســـکاهای مهاجم و یا رانده‌شدگان کیمری، در قلمرو ماد ماندگار شـــده و جزو اتباع آن قلمداد شده باشند؛ زیرا در برخی ســـنگ‌نگاره‌های پارسه، هیاتی از نمایندگان را می‌بینیم که کلاه ســـکایی و شلوار سوارکاری مادی برتن دارند (والزر، ۱۳۸۸: ۱۳۸). اینان را چه شهروندان تازه و مطیع ماد، بدانیم و چه این‌که آنان را مزدوران سکایی در سپاه مادی بدانیم، هر دو صورت، باید نشانه‌ای بر هم‌نشینی و انطباق جماعتی مادها و ســـکاها پس از یورش بزرگ آنان به‌سوی جنوب قلمداد کرد. اســـتفاده از تجربیات سوارکاران تیرانداز ســـکایی در ســـپاه پارتیان (Grousset, 1998: 19)، نشان می‌دهد که حضور آن‌ها تا مدت‌ها پس از مادها نیز تداوم داشته است.

موضوع و عناصر تزیینی هنر سکایی

نقش بســـیار مهم حیوانات در زندگی و اقتصاد ســـکاها، در هنر آن‌ها تبلوریافته است. اشـــیای زینتی آنان، اغلب شامل زیورآلاتی برای آرایش زنان و زین‌ابزار اســـبان بود و در همه این‌ها نیز نقـــوش حیوانـــی به‌صورت‌های گوناگـــون نمود داشـــتند. یک جنگجوی ســـکایی بیش‌تر اوقات خود را در تعقیب حیوانات شـــکاری، پرندگان و یـــا جنگ‌های ضربتی و چپاولگرانه به همســـایگان بود که البته، گاهی شامل حال هم‌تیرِگان خود نیز می‌شـــد. طبیعت زیبای سیبری، بدون کویر است و جز در ناحیه‌ای که به دشت گوبی در مغولستان می‌پیوندد، مَرغزارانی پوشـــیده از گیاه و درختان است که در میان آن‌ها غزالان، گوزن‌ها و حیوانات درنده به شکار و گریز می‌پرداختند. مشاهده این مناظر در طبع تند، اما هنردوست سکایی اثر می‌بخشـــید. او به حالت‌های مختلف حیوانات در چنین حرکاتی توجه می‌کـــرد و تلاش می‌کـــرد آن‌ها را در زین و یراق خود به‌کار برد (تالبـــوت، ۱۳۸۸: ۱۷۰). از نظر او، زندگی انسانی و ستیز بین تمدن‌های مختلف نیز، جز همین جســـت و خیز طبیعی نبود کـــه در ســـطحی کلان صورت می‌گرفت (Grousset, 1998: 44). ادیان ابتدایی جماعت‌های انســـانی، در ارتباط تنگاتنـــگ با مظاهر طبیعت هســـتند و پرستش توتم‌ها، یک مشخصه مهم در آن‌ها به شمار می‌رود. حضور گســـترده نقش‌مایه‌های حیوانی در آثار یافته شده از

www.SID.ir

Archive of SID

سکاها، بیانگر شـــیفتگی آیینیِ آن‌ها به حیوانات نیز هست. صنایع هنری عصر سکاها، در تجسم حیوانات و ساخت اشیا به بهترین نحو ممکن صورت گرفته است و هرچند که پاره‌ای از اشیا، از نقوش هندسی برخوردارند، می‌توان گفت که به‌عنوان معجزه یا سمبل به کار می‌رفته‌اند. به‌هرحال، این دوره از هنر سکاها متعلق به عصر «هنر جانوری» است(بیات، ۱۳۶۷: ۶۳). یکـــی از پرکاربردتریـــن نقش‌های حیوانی در هنر ســـکاها، نقش گوزن است. این حیوان، بومی سیبری بوده و نژادهایی از آن، در سراســـر این منطقه زندگی می‌کرده اســـت. در آثار هنری یافت شـــده، اغلب بر شـــاخ‌های پرهیبت این حیوان تاکید شده اســـت. یوز، شـــیر، گراز، قوچ، مار و ماهی، عقاب، پرنده‌ای هماننـــد کبوتر و اســـب نیز در آثار ســـکایی دیده می‌شوند. در بین آن‌ها، نقوشی از موجودات افسانه‌ای ترکیبی همچون شـــیردال(ترکیب بدن شیر و ســـر دال یا عقاب) و اسفنکس(ترکیب بدن شیر یا حیوانی چهارپا با سرِ انسان) به چشم می‌خورد که این دو، مسلما، برگرفته هنر آسیای غربی هستند.

اســـب باتوجه به این‌کـــه هـــم‌رزم و هم‌دوش همیشـــگی ســـکایی بود و زندگی مبتنی بر کوچ ســـکاها، کاملا، وابسته به این حیوان بود؛ اما شـــگفت این‌که در مقایســـه با ســـایر حیوانات(نظیر گوزن)، در هنر سکایی نُمود کم‌تری دارد. اسب در کلرمســـمورد توجه بوده و تصویر اسب بر روی ظروفی که یونانیان برای سکاها ساختند، دیده می‌شـــود و در پازیریک نیز این نوع تصاویر به چشـــم می‌خورد و گاهی جنبه طلسم را پیدا می‌کرده است(بهزادی، ۱۳۷۳: ۱۵۹-۱۶۰). برخلاف اســـب، ماهی که با فرهنگ دامداری سکایی چندان پیوندی نداشت، بیش‌تر استفاده‌شـــده که نمونه بارز آن، ماهی زرین فترزفلده و ماهی خالکوبی پازیریکی می‌باشد. نقش‌مایه‌های گوزن‌ها در مدفن پازیریک، از چند نظر با نقوش مشـــابه خود در هنر ســـکایی تفاوت دارند. یکی از آن‌ها، حرکت و جنبش آن‌هاســـت که در ســـایر موارد، به شکل ایســـتا و ثابت دیده می‌شـــوند(همان). مورد دیگر، نشـــان‌دادن امعا و احشـــای آن‌هاســـت. هنرمند بافنده، قلب، جگر و شـــکم حیوانات را بر روی آن‌ها مشخص کرده اســـت. این دو ویژگی، می‌تواند دلایلی مضاعف بر وارداتی بودن آن در میان سکاها باشد.

در مطالعه هنر ســـکایی باید توجه داشـــت که برخی از آن‌ها اگرچه جنبه‌هایی از زندگی سکاها را بازمی‌نمایانند، اما اشیا و کاردســـتی‌هایی ساخته‌شده به دست همســـایگان مجاور می‌باشند. ســـاخت این اقلام، یا به ســـفارش اشراف سکایی انجام‌شده و یا این‌که توســـط افزارمندانی که به اسارت آنان درآمده بوده‌اند، تکمیل‌شـــده‌اند. در میان یافته‌های سکایی، اشـــیایی وجود دارند که ممکن اســـت خریـــداری یا هدیه داده‌شده و یا در جنگ‌ها به دســـت آنان افتاده است. ازاین‌رو، بســـیاری از یافته‌های مقابر ســـکایی در اروپای شـــرقی که به‌روشنی، دارای مشخصه‌های هنر یونانی هستند، اگرچه در مطالعه فرهنگ و زندگی سکاها اهمیت دارند، اما هنر سکایی شمرده نمی‌شـــوند. هم‌چنین، برخی یافته‌های پازیریک از جمله فرش بسیار معروف آن -که ویژگی‌های هنر هخامنشی را دارند- باید بااحتیاط موردمطالعه قـــرار گیرند. یافته‌های سکایی شـــرق آســـیا نیز به همین‌گونه، رگه‌های از فرهنگ چینی را در خود دارند؛ هم‌چنین، آمیختگی عناصر ســـکایی در هنر «وایکینگ» و «سلت» و «مرونژین»(بهزادی، ۱۳۷۳: ۱۳۱)، نیازمند پرهیز از داوری عجولانه در بررسی هنر سکایی است.

سکاها چون محلی ثابت و مســـکن غیرمنقولی نداشتند که بتوانند با اثاثیه پرتجمل آن را بیارایند، ناگزیر مجسمه‌سازی و صنعت حکاکـــی روی تخته‌ســـنگ‌ها و نقاشـــی تابلوها و ســـفالگری نزد آن‌ها دیده نمی‌شـــد و به‌جای آن، اشـــیایی از قبیل گیره، دهنه اســـب، قزل قفلی، کمربند، ســـینه‌بند اسب، حلقه شمشـــیربند، حلقه دهنه اســـب، قطعاتی برای زینت ارابه، میله‌های بلند چوب و وســـایل فـــرش و قالی را می‌آراســـتند(Grousset, 1998: 43-44). برنـــزکاری بـــر روی مواد خام وارده از ترانســـیلوانیا مبتنی بود. این صنعت، ابزارســـاده و تزیینات و نیز برخی انواع سلاح‌ها را برای سکاها تامین می‌کرد. از شاهکارهای صنعت برنزکاری محلی سکاها، دیگ‌هـــای برنزی بزرگی هســـتند، نیمه کـــروی با مخروط بی‌سری که پاها یا پایه آن‌ها را تشکیل می‌دادند. برخی از این کارها به‌صورت قالبی تزیین شـــده‌اند و معمولا، دارای دو یا چهار دسته هستند(گرشویچ، ۱۳۸۷: ۲۵۴-۲۵۵).

بحث

مناطق تاریخی سکایی، در محدوده بسیار گسترده‌ای از شمال غربی چین تا اروپای شرقی پخش شده‌اند. برخی مناطق مورد کاوش، صرفا، مقبره‌ای با استخوان‌های انسان و چند حیوان،

www.SID.ir

Archive of SID

مشخصا اســـب، بوده‌اند؛ اما برخی از آن‌ها -که گنجینه‌ها یا مقبره‌های شاهی شمرده می‌شوند- بسیار غنی هستند. در زیر به معرفی دو مورد از گنجینه‌های هنری سکایی می‌پردازیم.

در آغازه ســـده بیســـتم ســـرگی رودنکو، در حین مطالعات تاریخی و مردم‌شناســـی در ســـیبری، در منطقه شـــمالی کوهستان آلتایی، در سراشیبی دره کوچکی به نام پازیریک، متوجه چند برآمدگی غیرطبیعی شد. وی حدس زد که این برآمدگی‌ها، گورهای باشندگان باستانی سیبری بوده‌اند. وی تحقیقات خود را بر روی این عوارض غیرطبیعی معطوف نمود و چند سال پس از آن، به همراهی هیات باستان‌شناسی، برای بررســـی‌های بیش‌تر و حفاری آن‌ها، عازم آن‌جا شد. حفاری گورها کاری زمان‌بر بود و چند ســـال، با نظارت فرهنگستان علوم شـــوروی و موزه آرمیتاژ لنین‌گراد، در مراحل مختلف ادامه یافت. تا این‌که در سال ۱۹۴۹م. پرده از گنجینه بزرگ تاریخی برداشته شـــد(مصطفوی، ۱۳۳۴: ۷). در میان انبوه دست‌ساخت‌های زرین و اشیای باارزش دیگر، آنچه بیش‌تر جلب‌توجه می‌نمود، یک فرش نسبتا سالم، پارچه و پوشاک بود که تنها به لطف آب و هوای یخبندان ســـیبری و جمعیت کم منطقه توانســـته بود، ســـالم بماند. افزون بر آن‌ها، پیکره سالم شاهزاده مدفون در گور بسیار موردتوجه قرار گرفت که خال‌کوبی‌های بســـیار زیاد و عجیب او نیز نسبتا، سالم مانده بود. رودنکو و هیات همراهش، در میان اشـــیای یافت شده، به فرش نسبتا، سالمی پرداختند که نمونه و همتای دیگری در جهان نداشت. سرمای شدید ســـیبری، طرح، رنگ، بافت و گره‌های آن را نگه‌داشـــته بود. آزمایش کربـــن رادیواکتیو نشان داد که فرش و دیگر اشیا به ســـده‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد تعلق دارند(زاویتوخینـــا، ۱۳۵۵: ۳۱). رودنکو پی برد که طرح و نقوش فرش -که شامل تصویر سوارکاران، آهوان در حال چرا، جانوران افســـانه‌ای با ســـرعقاب و بدن شـــیر برآن نقش بســـته و حاشـــیه‌ای گل‌دار بود- با نقوش تخت جمشید قابل‌مقایسه اســـت(اوپی، ۱۳۷۲: ۲۶ و ۲۸). رودنکو در کتاب «مقابر یخ‌زده ســـیبری: ســـوارکاران عصر آهن مدفـــون در پازیریک» دراین‌باره می‌نویســـد: «در طرح پازیریک صف‌های منظم مردان و چارپایـــان -که همگی به فاصله‌ای معین از پی یک‌دیگر می‌آیند- به‌روشـــنی، یادآور رسم‌های تزیینی هخامنشـــی و آشوری اســـت. هم‌چنین، شـــیوه گره زدن دم‌اســـب‌ها و کاکل آن‌ها به‌رســـم ایرانیان اســـت. هم در پیکرکنده‌های تخت جمشـــید و هم در فرش پازیریک ســـتوربانان در ســـمت چپ اســـب گام برمی‌دارند و دست راســـت خود را برپشت گردن اســـب نهاده‌اند. آنچه آشـــکار و غیرقابل‌انکار اســـت، تصویر گروهی اســـت شبیه نقش برجســـته‌های تخت جمشـــید در صف‌های منظم که همگی به یک‌فاصله معین از پی یکدیگر می‌آیند»(حشمتی رضوی، ۱۳۷۵: ۲۶۰۹). جیمز اوپی ضمن تایید نظر رودنکو درباره ریشـــه ایرانی نقوش فرش پازیریک، کار بافت آن را به تیره‌های بیابانگرد کوهســـتان آلتایی دانســـته و به استناد پژوهش جان هاســـکینز، بافت فرش را به قبایل ماســـاگت منسوب می‌دارد(اوپی، ۱۳۷۲: ۲۹؛ پرهام، ۱۳۷۵: ۶۰-۶۱). دیوید اســـتروناخ نیز همچون دو پژوهشگر یادشده، بر ایرانی بودن طرح و نقشه فرش پازیریک تاکید کرده ولی بر آن است که ســـاکنان کوچ‌رو کوه‌های آلتایی، آن را از روی فرش‌های ایرانی اقتباس کرده و بافته‌اند(حشـــمتی رضـــوی، ۱۳۷۵: ۲۶۰۹). رودنکو برای اثبـــات ایرانی بودن فـــرش پازیریک، به نژاد گوزن موجود در فرش اشـــاره می‌کنـــد و می‌گوید که نقوش گوزن‌های فرش، از تیره گوزن زرد خال‌دار شـــاخ پهن و ایرانی اســـت(همان). گیرشـــمن نیز همانند او به این نکته اشـــاره‌کرده و نقش‌مایه گوزن بر روی فرش را از نژاد مشهور به «گوزن بین‌النهرینی» و گوزن پهن شـــاخ ایرانی دانســـته که بدن خال‌دارش با همان شـــاخ‌های پهناور پوشیده است. وی هم‌چنین، اشاره کرد که در قســـمت مرکزی فرش، یک ردیف ستاره‌های چهارپر نقش شده که روی اشیای مکشوف در لرستان نیز دیده می‌شـــود. از نظر گیرشمن، نقش حاشیه این فرش، کاملا، بنابر سنت‌های هخامنشی است و دو ردیف گوزن‌ها و سواره‌ها را نشان می‌دهد(گیرشمن، ۱۳۴۶: ۳۶۰). طرح جُل اسبان نیز ملهم از جل‌های بافته‌شده در تمدن‌های غربی ایران بوده که نمونه‌هایی از آن را می‌توان بر مجسمه‌های سفالین یافته شده از ماکو و شوش مقایسه کرد (مصطفوی، ۱۳۳۴: ۵۴ به بعد).

کشـــف مهم دیگر، در شـــرق اروپا صورت گرفت. در ســـال ۱۸۸۲م. کشاورزان آلمانی در منطقه به نام فترزفلده، هنگام شـــخم‌زدن زمین‌های خود، به‌صورت کاملا، تصادفی به یک گنجینه بزرگ زرین دســـت‌یافتند. اقلام یافته شده، شامل جنگ‌افزار، آرایه‌های زریـــن و ابزارهای گوناگون بود. تا پیش از آگاهی مسئولین ذی‌صلاح، کشـــاورزان، بسیاری از آن‌ها

www.SID.ir

Archive of SID

را خرد کرده و یـــا ذوب نمودند تا بتوانند به‌آســـانی به فروش برســـانند. با این‌حال، چند قطعه باارزش از آن گنجینه حفظ شد و به موزه برلین سپرده شد. حدود یک سال پس از تاریخ کشف، گزارشی از آثار به‌دست‌آمده و تجزیه و تحلیل تاریخی آن‌ها توســـط آدولف فورت‌وِنگلر، در کتابی با عنوان طلاهای فترزفلده به چاپ رسید(Furtwängler, 1883).

شباهت چشـــم‌گیر اقلام گنجینه فترزفلده به هنر شرقی، از همان آغاز، مورد توجه قرار گرفت و فورت‌وِنگلر به آن اشـــاره کرد(Ibid: 35, 54). چنین می‌نماید که این اشیا در زمان نفوذ لشکر داریوش بزرگ به سرزمین‌های سکائی حاشیه دانوب، در سال ۵۱۳ ق.م. و توسط ســـکاهایی که شاهنشاهی وی را گردن نهاده بودند، به این‌جا منتقل‌شـــده باشـــد(Ibid:51). زیرا اشیای یافت شده، بیش‌تر شـــامل جنگ‌افزار و آرایه‌های زین‌ابزار هســـتند و دفن آن‌ها در این نقطه، غیرمترقبه بودن وضع مالکان آن‌ها را می‌رساند.

مدارکی از تجانس و همجواری صنعت مناطق آسیای نزدیک با صنعت و هنر سکاها وجود دارد. به‌طور مثال، می‌توان به یک تبر آهنین و زرین بازیافته از کلرمس در کوبان اشاره کرد؛ که متعلق به سکاهای قرن ششم پیش از میلاد است و امروزه در موزه آرمیتاژ نگاهداری می‌شـــود. روی این تبر، نقش معمول در بین‌النهرین، یعنی دو بز کوهی -کـــه در دو طرف درخت حیات جاویدان ایستاده‌اند- دیده می‌شود و در کنار آن بزهای کوهی بسیار زیبا مشغول دویدن هستند یا خوابیده‌اند(بهنام، ۱۳۸۱: ۳۴۷). چنین نمونه‌هایـــی به‌احتمال‌زیاد برگرفته از هنر فلزکاری آشور بوده است و نمونه‌هایی مشابه آن را در نزد تمدن‌های میان‌رودان می‌توان مشاهده کرد. با این‌که سکاها از آشور، آناتولی، زاگرس و مناطقی از فلات ایران، شیوه‌های هنری را به وام می‌گرفتند، امـــا نزدیکی زبانی و فرهنگی آنان به ایرانیان پارســـی، انگیزه‌ای ناخودآگاه برای گزینش اقلام و روش‌هایی ایجـــاد می‌کرد که در نزد هم‌تباران پارسی‌شـــان دیده می‌شد و چه‌بســـا، این‌که پارسیان نیز به‌نوبه خود، آن‌ها را از دیگر اقوام این منطقه به عاریت گرفتـــه بوده‌اند. یکی از پژوهشگران فرهنگ ســـکایی دراین‌باره می‌گوید: «مردمان ایرانیزبان [ســـکایی] از میـــان نقوش متنوع و فـــراوان خاور نزدیک، آن‌هایی را که پشـــتوانه قابل قبولـــی در جهان‌بینی نداشت، برنگزیدند؛ چراکه بســـیاری از موضوعات و ترکیبات غیرطبیعی و نمادین خاور نزدیکیان در جهان‌بینی ســـکاها جایگاهی نداشـــت؛ امـــا درعین‌حال، نقش‌مایه‌هـــا و نقوش حیوانی هنر سکایی از تاثیر هنر خاور نزدیک به دور نبود، بلکه تحت لوای آن تکامل یافت و به هویتی دست‌یافت که ما آن را «ایرانی» می‌خوانیم»(موری، ۱۳۷۹: ۲۴۴).

از میان عناصر بســـیار که در هنر ســـکایی وارد شد، مهم‌تر از همه، شـــاید عنصر ایونی بود که از چند جهت به اوراسیا نفوذ کرد. در وهله اول، از ایران، هنگامی که کارگران ایونی مشغول ساختن کاخ بزرگ داریوش در شوش بودند، در میان طوایف بیابان‌گرد متداول شد، ولی این سبک مستقیما، از ایونی نیز به‌وســـیله بازرگانانی که با شهرهای ســـواحل شرقی دریای ســـیاه در تماس بودند، برده شد و گذشـــته از این، به‌وسیله هنرمندان یونانی -که در پانتی کاپایوم و سایر نقاط پونتوس شمالی مشغول کار بودند- در سراســـر روسیه جنوبی انتشار یافت. سکاها از ظرافت هنر ایونی لذت می‌بردند و هم‌چنین، زیبایی و غنای هنر ایرانی را می‌ســـتودند و عظمت و وقار آن را درک می‌کردند. مهم‌ترین ویژگی منحصربه‌فرد و مشخص هنر ســـکایی، گوزن اســـت. در آغاز، گوزن در میان طوایف سیبری مورد پرستش واقع می‌شد، احتمالا، تا زمان سکاها، قســـمت اعظم اهمیت مذهبی کهن خود را از دست‌داده بود؛ ولی احتمال می‌رود که اعتقاد مربوط بـــه انتقال روح متوفی به جهان دیگر توســـط گوزن، هنوز به‌طورکلی در اوراسیا در سراســـر هزاره اول متداول بوده است؛ این موضوع شاید دلیل وجود گوزن بر روی اشیای مربوط به تدفین بوده باشد و ممکن است نقاب‌هایی را برای اســـب توجیه کند که به شکل شاخ گوزن یا پرنده درمی‌آوردند، در آن‌جا سوگواران، امیدوار بودند که ســـفر متوفی را به جهان دیگر شـــتاب بخشند؛ به همین جهت چهره اســـب‌ها را به‌صورت گوزن یا پرنده درمی‌آوردند و جسد متوفی را مومیایی می‌نمودند.

در فرهنگ‌های میان‌رودان باســـتان، ماهـــی دارای جایگاه اســـاطیری ویژه‌ای بود و یکی از موجودات اساطیری به‌شکل انسان-ماهی، در فرهنگ جیرفت، ســـومر، آشور و اکد دیده می‌شـــد. در هنر ســـکایی، ماهی نشـــان‌دهنده دوران کهن است و در آثار مکشـــوفه از پازیریک نیز دیده می‌شود و یکی از آن‌ها در طرح‌هایی می‌باشـــد که روی ساق پای یک رییس قبیله خالکوبی شده اســـت(تصویر ۱). به‌طورکلی، در روزگار سکاها، تندیس‌های گوزن، بز کوهی، گاو نر یا جانوری دیگر، درحالی‌که پاهایشـــان جمع شـــده و به‌صورت دستگیره یا

www.SID.ir

Archive of SID

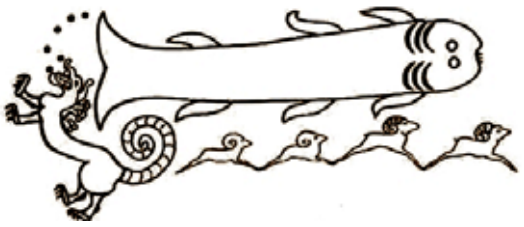

تصویر ۱: نقش‌مایه ماهی بر ساق پای مومیایی پازیریک؛ محل نگهداری موزه آرمیتاژ(ماخذ: URL4).

دسته‌ای درآمده بر روی تیرک‌ها یا دسته‌های اثاث منزل گذاشته می‌شد. این شکل غالبا، مربوط به سکاها بوده است. بیش‌تر جانورانی که در هنر سکایی ظاهر شدند، در هنرهای تمدن‌هایی که در مصر و شرق باستان از هزاره چهارم به بعد تکامل یافت، سهمی مهم داشتند(تالبوت، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۷۱).

سکاها در سرزمین‌هایی که به تصرف درمی‌آوردند، یک عنصر پذیرنده و جاذب بودند. آن‌ها ضمن این که جنگجویانی قاهر و زبردست بودند، به‌همان‌گونه نیز قریحه هنری بالایی داشتند و به هنر بسیار ارج می‌نهادند. در سرزمین‌هایی که به دست آن‌ها گشوده می‌شد، کالاهای هنری بسیار موردتوجه بودند و می‌توان انتظار داشت که هنرمندان نیز مستثنی شمرده‌شده باشند.

شباهت اشیای موجود در گنجینه زیویه با هنر سکایی به حدی است که گیرشمن و برخی دیگر از پژوهشگران را بر آن داشته که آن‌ها را هنر سکایی قلمداد نمایند(بهزادی، ۱۳۷۳: ۹۸-۱۰۰)؛ اما با یافته‌ها و پژوهش‌هایی که انجام‌شده، وام‌گیری شدید هنر سکایی از هنر زاگرس و میانرودان کاملاً روشن است. شواهدی که دال بر تأثیر هنر این منطقه بر هنر سکایی باشد، بسیار فراوان هستند. افزون بر آن‌که هنر منطقهٔ آسیای غربی آن‌چنان درخشندگی داشت که بر جهان متمدن آن روز پرتو بیفکند، یورش سکاها به قلمرو ماد و اورارتو، احتمالاً بزرگترین عامل آشنایی آن‌ها با هنر این منطقه شده است.

منطقه زیویه قبلا، جزو خاک مانناها بود. این حکومت در کشمکش بین ماد و آشور، در جبهه آشور قرارگرفته و از مادها شکست خورد؛ تا این‌که در سال ۶۶ تا ۶۵۹ میلادی، به تصرف سکاها درآمد. درباره تعلق گنجینه زیویه به دولت‌های مانا، آشور یا سکا، گمانه‌زنی‌های مختلفی صورت گرفته است(بارانی بیاتیانی، ۱۳۹۴: ۲۸۱). در هر صورت، تاثیر قاطع هنر بومی منطقه زاگرس بر هنر سکایی، غیرقابل تردید است و این امکان وجود دارد که سکاها در زمان تسلط خود بر این ناحیه، برخی از افزارگران و هنرمندان بومی را باخود به استپ‌های اوراسیا کوچانده و همانان، هنر بومی را به‌دلخواه سکایان در آن ناحیه تداوم بخشیده باشند. موید این امر، وجود شباهت‌های خیره‌کننده بین آثار یافت شده در کورگان‌های سکایی اروپای شرقی است. ازجمله می‌توان به اشیایی که در کورگان کیروفوگراد اوکراین و یا کورگان‌های کلرمس(کوبان) در قفقاز یافته شده‌اند اشاره کرد که به آثار گنجینه زیویه مانندگی بسیار دارند(Piotrovsky, 1976: 6).

میان اشیای مختلف فترزفلده، یک زره (؟) زرین با فرم ماهی از لحاظ اندازه و نقوش چشم‌گیرتر است. نمونه‌های دیگری از ماهیان زرین در هنر سکایی یافته شده که احتمال وجود یک باور آیینی دراین‌باره را تقویت می‌نماید. یکی از آن‌ها، ماهی زرین گنجینه آمودریا است(تصویر ۲) و دیگری، صحنه شکار یک ماهی توسط عقاب است که بر روی یک زین‌ابزار سکایی حکاکی شده است(تصویر ۳). جایگاه آیینی ماهی در فرهنگ سکایی را، طرح خالکوبی موجود بر روی ساق پای مومیایی شاهزاده پازیریک تقویت می‌کند(تصویر ۲). بدنه ماهی فترزفلده، پوشیده از پولک است و بر روی آن چهار طرح

تصویر ۲: ماهی زرین از دوره هخامنشی از گنجینه آمودریا؛ محل نگهداری موزه ملی بریتانیا(ماخذ: URL6).

تصویر ۳: قطعه زرین با نقش‌نمایه‌های ماهی و دال از سکاها؛ محل نگهداری موزه دولتی برلین(ماخذ: URL12).

www.SID.ir

Archive of SID

جدول ۱: نقش ماهی بازیافته از فترزفلده و نمونه خطی آن (ماخذ: نگارنده)

(ماخذ: URL9).

(ماخذ: URL4).

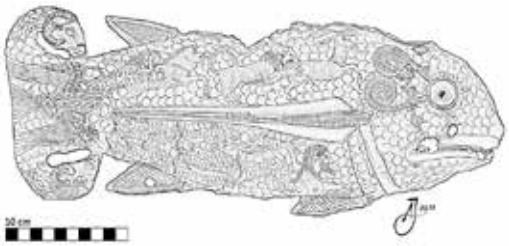

(ماخذ: URL11).

متفاوت دیده می‌شود. در طرح نخست صحنه شکار حیوانات دیده می‌شـــود که یک یوز بر یک گراز و یک شیر بر یک آهو برآمده اســـت(جدول ۱). هردوی این‌ها، با ســـنگ‌نگاره‌های تخت جمشید -که در آن صحنه شکار دیده می‌شود- شباهت تام دارند.

طرح پایینی ماهی فترزفلده، دربردارنده دســـته‌ای از ماهیان است که در پشت ایزد ماهی-انســـان روان هستند و یکی از ماهی‌ها، در این ایزد گرفتار آمده است. ایزدِ ماهی - انسان یا اُآنِس یا کولولو، یکی از ایزدان کهن میان‌رودان و ایران باستان است. به گفته بروسوس این ایزد در افسانه‌های بابلی، ایزدی خردمند بوده که از دریا برون می‌آمده و خط و نوشـــتار را به انسان می‌آموخته است(همایونفرخ، ۱۳۵۰: ۷۱). با پیدایش آثار تمدن جیرفت، نقش ایزدِ انسان-ماهی در آن‌ها نیز دیده می‌شد(جدول ۲).

می‌توان خاستگاه این افســـانه را به ایران باستان و به دوره‌ای بسیار پیش‌تر از هخامنشیان مرتبط دانست. در انتهای بدنه ماهی، نقش یک دال دیده می‌شود که آن‌هم نقشی پرکاربرد در هنر ایران دوره هخامنشـــی و پیش از آن است. بر دو سوی نقش عقاب و بر روی باله‌های انتهایی ماهـــی، نقش دو قوچ دیده می‌شـــود که کاملا، برگرفته از طرح‌های ایرانی هستند و نمونه‌ای همخوان با آن را در طـــرح تکوک‌های زرین طرح قوچ کـــه در غرب ایران یافته شـــده‌اند، می‌توانیم مشـــاهده کنیم(تصویر ۴).

چنین می‌نماید که همـــه طرح‌های موجود بـــر روی ماهی فترزفلده بخش‌های مختلف یک اســـطوره واحد هستند که در آن، ایزدِ ماهی-انســـان، نقش اصلی را بر عهده دارد. موید آن، می‌تواند نقوش دیگری از این ایزد باشـــد که نقش قوچ یا بز کوهی موجود بر روی ماهی فترزفلده، در کالبد ایزد تلفیق

جدول ۲: نقوش ماهی و انسان - ماهی در اساطیر جیرفت (ماخذ: نگارنده)

(مجیدزاده، ۱۳۸۳: ۴۶).	(مجیدزاده، ۱۳۸۳: ۱۳).	(اکبرزاده، ۱۳۹۲: ۵۸).

www.SID.ir

Archive of SID

تصویر ۴: حیوانی در آرایه‌های مفرغی یافته شده از زیویه؛ موزه بریتانیا(ماخذ: URL5).

یافته و آن را به موجود مرکب از انسان- ماهی- قوچ تبدیل کرده است. نمونه‌هایی از این نقوش، در نقاط مختلف ایران به‌دست‌آمده است(تصاویر ۵-۷).

قطعه زرین دیگری از مجموعه فترزفلده، همگرایی برخی از عناصر تصویری موجود بر روی ماهی زرین را نشان می‌دهد(تصویر ۸). بر روی یک زین‌ابزار سکایی در این مجموعه، شکار گراز توسط یوز و شکار گوزن توسط شیر دیده می‌شود؛ درحالی‌که در پشت سر آن‌ها، ماهی‌ها روان هستند و در کنار آن‌ها، نقشی از یک شیر با نقشِ گلی همانند گل‌های نیلوفر تخت جمشید نمایان است. هم‌چنین، یک طرح بابلی از یک سنگ‌نگاره در دست است که نقوش موجود بر روی آن، همانند نقوش ماهی فترزفلده است. بر روی این سنگ‌نگاره، حیوانات مختلف به یک‌سوی روان هستند و در میان آن‌ها، موجودِ مرکب حیوان- ماهی نیز به‌چشم می‌خورد(تصویر ۹). این موارد، احتمال وابستگی همه طرح‌های ماهی فترزفلده با یک‌دیگر را در قالب یک افسانه با خاستگاه ایرانی- میان‌رودانی تقویت می‌نماید.

در میان آثار بازیافته از فترزفلده، یک شیِ زرین دیگری است که گویا، به‌عنوان سپر استفاده می‌شده است. این قلم، چهار

تصویر ۸: زین‌ابزار زرین یافته شده از فترزفلده(ماخذ: URL11).

تصویر ۹- ایزد انسان- ماهی در میان دیگر موجود اساطیری و حیوانی در یک لوح بابلی(ماخذ:Seidl, 1989: 39).

تصویر ۵: نقش بز- ماهی بر روی یک بشقاب سیمین ساسانی، یافته شده از گیلان، موزه ایران باستان(ماخذ Moradi, 2015: 255).	تصویر ۶: نقش موجود ترکیبی انسان- ماهی- بزکوهی؛ یافته شده از زیویه(ماخذ: URL7).	تصویر ۷: نقش ایزد ماهی کولولو از میان‌رودان باستان(ماخذ: به لک و گرین، ۱۳۸۵: ۱۶).

www.SID.ir

Archive of SID

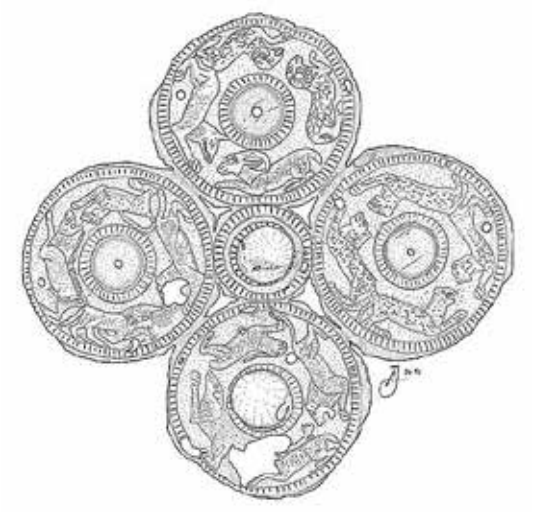

تصویر ۱۰- زین‌ابزار یا زره زرین یافته شده از فترزفلده(ماخذ: URL11).

دایره با اشکال حیوانی را تشکیل می‌دهند که بر گرد یک دایره کوچک‌تر چسبیده‌اند(تصویر ۱۰).

طرح زمینه هر چهار دایره، یک موضوع با طرح‌های متفاوت است که در آن‌ها شیرها و یوزها در حال تاخت‌وتاز در پیِ حیوانات دیگر هستند. چنان که بر روی ماهی زرین نیز دیدیم، حکاکی صحنه شکار، یک الگوی هنری در هنر سکایی بوده و منشا ایرانی- میان‌رودانی دارد. در تمدن‌های زاگرس، برابر یک الگوی هنری، صحنه شکار را در یک چرخه نشان می‌دادند(تصاویر ۱۱-۱۶)؛ که بر سیر مداوم این جریان در طبیعت اشاره می‌کرد. سپر فترزفلده‌ای مورداشاره، دقیقا، با آثار هنری زاگرس انطباق دارد و حتی در بسیاری از جزییات نیز با آن‌ها همخوان است.

نتیجه‌گیری

هنر سکایی، هنری بود که بازگوکننده زندگی یک قوم جنگجو و کوچ‌رو بود و از این نظر با هنر تمدن‌های باستانی تفاوت بارز داشت. سکاها، مردمانی باذوق و هنردوست و پذیرای فرهنگ بودند؛ اما شرایط جغرافیایی و اجتماعی، مجال شکل‌گیری تمدنی هم‌سان با همسایگان جنوبی‌شان را به آن‌ها نبخشیده بود. قلمرو سرزمینی سکاها، از منطقه شمال غربی چین تا سواحل دانوب گسترده بود و در این منطقه، تیره‌های مختلفی از آن‌ها زندگی می‌کردند که نه‌تنها با همسایگان خود، بلکه

تصویر ۱۱: صحنه شکار در آپادانا(ماخذ: اشمیت، ۱۳۴۲: ۷۱).

تصویر ۱۲: چرخه حیوانی در آرایه‌های مفرغی یافته شده از زیویه(ماخذ: URL11).

تصویر ۱۳: چرخه حیوانی در یک آرایه مفرغی از لرستان(ماخذ: URL1).

تصویر ۱۴: چرخه حیوانی در یک آرایه مفرغی از لرستان(ماخذ: URL2).

تصویر ۱۵: چرخه حیوانی در یک آرایه مفرغی از لرستان(ماخذ: URL3).

تصویر ۱۶: چرخه حیوانی در یک آرایه مفرغی از لرستان (ماخذ: واندنبرگ، ۱۳۴۹: ۱۱۸).

www.SID.ir

Archive of SID

اغلب با یکدیگر نیز سرِ ناسازگاری و ستیز داشتند. آن‌ها در یورش به همسایگان خود، ثروت و هنر همسایگانشان را به یک‌جا تصاحب می‌کردند. بدین گونه است که در هنر آنان، آثاری از هنر چینی، هندی، ایرانی، میان‌رودانی و یونانی را می‌توان یافت. در مهم‌ترین گنجینه‌های سکایی یافت شده، یعنی پازیریک و فترزفلده، می‌توان نفوذ هنر ایرانی را با شدت بیش‌تری بازجُست. اشیای موجود در گنجینه بازیافته، بیش از چند قلم نیست؛ زیرا اغلب آثار یافته شده توسط کشاورزان خُرد یا ذوب شدند؛ اما در میان آن‌ها، چند قلم زین‌ابزار زرین وجود دارد که برای شناخت فرهنگ سکایی، فوق‌العاده ارزشمند هستند. در دو قطعه بزرگ و اصلی این مجموعه فترزفلده، چندین طرح مختلف مجزا از هم وجود دارد. هر یک از این‌ها در انطباق با دیگری، نشان می‌دهد که این اقلام، همگی از یک منشا واحد برخوردارند و به‌احتمال‌زیاد، توسط یک هنرمند ساخته‌شده‌اند؛ و در تطبیق با هنر هخامنشی و پیشاهخامنشی ایران، به‌ویژه، منطقه زاگرس و هم‌چنین، هنر میان‌رودان، نشانگر آن است که طرح و نقوش آن‌ها، از این منطقه برگرفته‌شده است؛ که در این پژوهش به آن پرداخته‌شده است. به‌احتمال‌زیاد، نفوذ نظامی سکاها به مدت سه دهه به قلمرو ماد و اورارتو و سپس، عملیات جنگی داریوش در سکائستان غربی، همراه بانفوذ فرهنگی ایرانی در هنر سکایی شده‌است.

پی‌نوشت

1. Pazyryk.

۲. فترزفلده(Vettersfelde)،این منطقه تا پیش از پایان جنگ جهانی دوم جزو خاک آلمان بود و پس از آن به لهستان ضمیمه شد.

3. (Dahā (= Sakā paradraya)/Dahae).
4. Sakā tigraxaudā/Massagetae.
5. Sak ā haumavargā/Amyrgians.
6. Sakā para Sugudam.
7. Melpomene.
8. Secolotes.

۹. برخی بین کلمه «سکا» وواژه «سگ» در فارسی کنونی ارتباطی می‌بینند. به‌این معنی که هر دو به مفهوم «خوب» و «گله‌بان» به کار می‌رفته‌است(کنت، ۱۳۹۱: ۴۸۰).

۱۰. نک.(مالوری، ۱۳۸۸: ۱۳-۶۸).

11. Dobruja.
12. Kelermes.
13. Oannès.

منابع

- آبایف، و.ای(۱۳۵۶). ***«شرحی در پیرامون واژه‌شناسی نام‌های خاص ایرانی»***، ترجمه عنایت‌الله رضا، بررسی‌های تاریخی، شماره ۷۱، ۲۰۹-۲۴۴.
- اشمیت، اریش ف.(۱۳۴۲). ***تخت جمشید؛ بناها. نقش‌ها، نبشته‌ها***، ترجمه عبدالله فریار، تهران: امیرکبیر.
- اکبرزاده، داریوش(۱۳۹۲). ***آثار گنجینه جیرفت***، تهران: موزه ملی ایران، پازینه.
- اوپی، جیمز(۱۳۷۲). ***«معمایی بنام پازیریک»***، ترجمه کیخسرو سُبحه، قالی و گلیم، شماره ۳، ۲۶-۲۸.
- بارانی بیاتیانی، سکینه(۱۳۹۴). ***«آثار باستانی برجای‌مانده از سکاها»***، تاریخ‌پژوهی، شماره ۶۲، ۲۷۳-۲۸۶.
- بهزادی، رقیه(۱۳۷۳). ***قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران***، تهران: وزارت امور خارجه.
- به‌لک، جرمی و گرین، آنتونی(۱۳۸۵). ***فرهنگ‌نامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان***، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- بهنام، عیسی(۱۳۴۶). ***«گنجینه‌های مکشوف در پازیریک»***، هنر و مردم، شماره ۶۳، ۲-۹.
- بهنام، عیسی(۱۳۸۱). ***تمدن ایرانی***، نوشته جمعی از خاورشناسان فرانسوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیات، نادر(۱۳۶۷). ***تورانیان*** تهران: ایرانشهر.
- پرهام، سیروس(۱۳۷۳). ***«ماجرای شگفت‌انگیز قالی پازیریک»***، دانش، شماره ۸۱، ۸-۱۴.
- پرهام، سیروس(۱۳۷۵). ***«قالی پازیریک چگونه ممکن است بافت بیابانگردان آلتایی باشد»***، فرش دست‌باف ایران، شماره ۱، ۶۲-۶۶.
- پورداوود، ابراهیم(۱۳۵۶). ***یشت‌ها***، به کوشش بهرام فره‌وشی، جلد دوم، تهران: بی‌نا.
- پیرنیا، حسن(۱۳۸۶). ***تاریخ ایران باستان***، تهران: نگاه.
- تالبوت، رایس تامارا(۱۳۸۸). ***سکاها***، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.

www.SID.ir

Archive of SID

- جوان، موسی(۱۳۸۱). ***تاریخ اجتماعی ایران باستان از آغاز مهاجرت به سرزمین ایران تا حمله اسکندر مقدونی***، تهران: دنیای کتاب.
- حشمتی رضوی، فضل‌الله(۱۳۷۵). ***پازیریک***، دانشنامه جهان اسلام، جلد نخست، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- دارمستتر، جیمس(۱۳۸۸). ***مجموعه قوانین زرتشت یا وندیداداوستا***، ترجمه دکتر موسی جوان، تهران: دنیای کتاب.
- داندامایف، محمد(۱۳۸۹). ***تاریخ سیاسی هخامنشیان***، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران: فرزان روز.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ(۱۳۸۰). ***گذرگاه‌های تاریخ***، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- زاویتوخینا ماریاب.(۱۳۵۵). ***«پازیریک»***، پیام یونسکو، سال ۸، شماره ۸۶.
- کنت، رول‌اند گ.(۱۳۹۱). ***فارسی باستان؛ دستور زبان، متون، واژه‌نامه***، ترجمه سعید عریان، تهران: علمی.
- گرشویچ، ایلیا(۱۳۸۷). ***تاریخ ایران دوره ماد***، ترجمه بهرام شالگونی، دفتر اول از جلد دوم. تهران: جامی.
- گیرشمن، رومن(۱۳۴۶). ***هنر ایران، در دوران ماد و هخامنشی***، ترجمه عیسی بهنام، جلد نخست، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گیرشمن، رومن(۱۳۷۲). ***ایران از آغاز تا اسلام***، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.
- مالوری، ج.پ.(۱۳۸۸). ***تاریخچه تحقیقات در خاستگاه هندواروپایی در: سه گفتار درباره آریاییان***، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: هیرمند.
- مجیدزاده، یوسف(۱۳۸۳). ***جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق***، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصطفوی، سیدمحمدتقی(۱۳۳۴). ***فرش‌ها و پارچه‌های عهد هخامنشی مکشوف در سیبریه***، تهران: بانک ملی ایران.
- ملک شهمیرزادی، صادق(۱۳۷۵). ***تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی (کتابی از یونسکو)***، بخش اول از جلد دوم، تهران: وزارت امور خارجه.
- موری، راجز(۱۳۷۹). ***«آنچه ایرانیان به مجموعه آثار فرهنگی هخامنشیان سپردند»***، ترجمه کامیار عبدی، اثر، شماره ۳۱ و ۳۲، ۲۲۸-۲۴۵.
- میرزایی و عبدالله(۱۳۹۶). ***«مفاهیم نمادین نقش مایه‌های قالی پازیریک»***، پژوهش در هنر و علوم انسانی، سال دوم، شماره ۶، ۱-۱۲.
- واندنبرگ، ل.(۱۳۴۹). ***«مفرغ‌های لرستان»***، ترجمه سرهنگ یحیی شهیدی، بررسی‌های تاریخی، شماره ۳، ۹۳-۱۳۲.
- والزر، گرلد(۱۳۸۸). ***نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی***، ترجمه دورا اسمودا خوب‌نظر، تهران: پازینه.
- هاکس، جیمز(۱۳۴۹). ***قاموس کتاب مقدس***، تهران: کتابخانه طهوری.
- هرودوت(۱۳۵۶). ***تواریخ***، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- همایونفرخ، رکن‌الدین(۱۳۵۰). ***سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان***، تهران: یادبود جشن‌های دوهزار و پانصدساله شاهنشاهی.
- یوسف‌زاده چابک، شهلا؛ میرسعیدی، نادر و بهروزی، مهرناز(۱۳۹۴). ***«بررسی تاریخی فرهنگ و هنر و نژاد اقوام سکایی»***، تاریخ، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱۴۸-۱۶۲.
- Ivantchik, A. I. (1996). *Kimmeriĭtsy:Drevnevostochnye tsivilizatsii i stepnye kochevniki VIII-VII vv. don.è*. (The Cimmerians: Ancient eastern civilizations and steppe nomads in the 8th-7th centuries BCE), Moscow: Russian Academy of Sciences.
- Furtwängler, A. (1883). *Der Goldfund von Vettersfelde*. Berlin: Druck und Verlag von G. Remier.
- Grousset, R. (1998). *The Empire of the Steppes: A History of Central Asia*. (Translated from French by Naomi Walford). Rutgers University Press.
- J. M. Cook (6 June 1985). The Rise of the Achaemenids and Establishment of Their Empire. In Ilya Gershevitch (ed.). *The Cambridge History of Iran* (Vol.II) (pp. 253–255), Cambridge University Press; Reissue edition.
- Fish Imagery in Iranian Artwork Kent, R. G. (2012). Old Persian: Grammer, Text, Glossory. (Saeed Oryan, Trans.). Tehran: Elmi.
- Piotrovsky, Boris B. (December 1976). *The Scythian World*. In: UNESCO Courier; 29, 4-8.
- Seidl, U. (1989). *Die Babylonischen Kudurru-Reliefs Symbole Mesopotamischer Gottheiten*. Universitätsverlag Freiburg Schweiz Vandenhoeck & Ruprecht Göttingen.

URLs

- URL1.https://archive.org/details/mma_bracelet_with_animal_terminals_323963 (2019/02/19).
- URL2.https://archive.org/details/mma_bracelet_with_boar_terminals_322870 (2019/02/19).
- URL3.https://archive.org/details/mma_bracelet_with_duckheaded_terminals_322565 (2019/02/22).
- URL4.https://artmagik.webs.com/pazyryktattoochieftan.htm (2019/02/21).
- URL5.http://benedante.blogspot.com/2015/10/the-mysterious-ziwiye-hoard.html (2019/02/20).
- URL6.https://www.britishmuseum.org/research/collection_online/collection_object_details.aspx?objectId=282412&partId=1 (2019/02/22).
- URL7. http://imgarchive.online/p/1813218755464069614 (2019/02/19).
- URL8.http://www.iranicaonline.org/articles/scythians (2019/02/22).
- URL9. http://www.ipernity.com/doc/26252/29579625 (2019/02/21).
- URL10.http://www.ipernity.com/doc/288839/47044712 (2019/02/22).
- URL11.https://www.praehistorische-archaeologie.de/thema/skythen/goldfisch-von-vettersfelde (2019/02/22).
- URL12.http://www.scalarchives.it/web/dettaglio_immagine_adv.asp?numImmagini=614&posizione=441&SC_Luogo=Antikensammlung%2C+Staatliche+Museen+zu+Berlin%2C+Berlin%2C+Germany&prmset=on&SC_PROV=RA&SC_Lang=eng&Sort=2 (2019/02/21).

www.SID.ir

Archive of SID

- Parham, S. (1997). *How Can Pazirik Rugs be a Product of Altaic Desert-Dwellers*?. Iran Handmade Carpet, 1. 62-66.
- Parham, S. (1995). Amazing Story of Pazirik Rug. *Danesh*, 81, 8-14.
- Piotrovsky, Boris B. (December 1976). *The Scythian World*. In: UNESCO Courier; 29, 4-8.
- Pirnia, H. (2008). *History of Ancient Iran*. Tehran: Negah.
- Pourdavood, I. (1978). *Yashtha*. (Complied by Bahram Farehvashi) (Vol. II). Tehran: Bina.
- Schmidt, E. F. (1964). *Persepolis: Monuments Motifs*, Texts. (Abdullah Faryar, Trans.). Tehran: Amirkabir.
- Seidl, U. (1989). *Die Babylonischen Kudurru-Reliefs Symbole Mesopotamischer Gottheiten*. Universitätsverlag Freiburg Schweiz Vandenhoeck & Ruprecht Göttingen.
- Talbot Rice, T. (2009). *Scythians*. (Roghayeh Behzadi, Trans.). Tehran: Tahori.
- Malek Shahmirzadi, S. (1997). *History of Central Asian Civilizations*. (Chapter I, Vol. II). (Research by UNESCO Organization). Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
- Walser, G. (2010). *Achaemenid Imperial Motifs*. (Dora Esmoda Khoobnazar, Trans.). Tehran: Pazineh.
- Wendenberg, L. (1971). Lorestan Bronzes. (Colonel Yahya Shahidi, Trans.). *Historical Reviews*, 3, 93 - 132.
- Yousef Zade Chabok, Sh., Mirsaeedi, N. & Behroozi, N. (2016). A Historical Study of the Culture, Art & Race of the Scythians. *History*, 5(19), 148-162.

URLs:

- URL1.https://archive.org/details/mma_bracelet_with_animal_terminals_323963 (2019/02/19).
- URL2.https://archive.org/details/mma_bracelet_with_boar_terminals_322870 (2019/02/19).
- URL3.https://archive.org/details/mma_bracelet_with_duckheaded_terminals_322565 (2019/02/22).
- URL4.https://artmagik.webs.com/pazyryktattoochieftan.htm (2019/02/21).
- URL5.http://benedante.blogspot.com/2015/10/the-mysterious-ziwiye-hoard.html (2019/02/20).
- URL6.https://www.britishmuseum.org/research/collection_online/collection_object_details.aspx?objectId=282412&partId=1 (2019/02/22).
- URL7. http://imgarchive.online/p/181321875546406961 4 (2019/02/19).
- URL8.http://www.iranicaonline.org/articles/scythians (2019/02/22).
- URL9. http://www.ipernity.com/doc/26252/29579625 (2019/02/21).
- URL10.http://www.ipernity.com/doc/288839/47044712 (2019/02/22).
- URL11.https://www.praehistorische-archaeologie.de/thema/skythen/goldfisch-von-vettersfelde (2019/02/22).
- URL12.http://www.scalarchives.it/web/dettaglio_immagine_adv.asp?numImmagini=614&posizione=441&SC_Luogo=Antikensammlung%2C+Staatliche+Museen+zu+Berlin%2C+Berlin%2C+Germany&prmset=on&SC_PROV=RA&SC_Lang=eng&Sort=2 (2019/02/21).

www.SID.ir

Archive of SID

Iranian & Mesopotamian Elements in Scythian Art: Emphasizing on Vettersfelde Treasure

Taghi Hamidimanesh
(Corresponding Author)
Instructor & Faculty Member,
Department of Graphics, Faculty of Art, Bu Ali-Sina University,
Hamedan, Iran.
Email: Hamidimanesh@basu.ac.ir

Abstract:
The Scythians were a Persian speaking tribe who had kinship with the intial tribes of the Aryans living in the Iranian plateau. They have been more or less considered the same as 'Turan' and 'Turanians' mentioned in Avesta and the Iranian epic legends.
The Scythians had a vast territory stretched from Eastern Europe to the borders of China and Mongolia. This region was inhabited by various Scythians tribes who were not only in battle with their neigbours but were also in conflict with each other.
Unlike other Aryan tribes (such as the Greeks, Romans, Iranians and Indians), the Scythians were unable to set up a centralized and advanced state system that could lead them to civilization and urbanization and the type of their economy lacked required characteristics to meet such goal.
However, they were desert-dwellers but they shouldn't be considered among the savage tribes of the ancient world because they were artloving people and even in the proximity of their civilized neighbours, they were able to distinguish right from wrong and shad artistic taste and admired art. Scythian art illustrated the life of a warrior and a nomadic tribe and thus, their art was distinctly different from the art of the ancient civilizations. Scythians loved arts and culture yet their geographical and social conditions did not allow them to establish a civilization similar to their southern neighbors.
The Scythians used to assault their neighbours and took entire possession of their belongings. Thus, in their arts, traces of Chinese, Indian, Iranian, mesopotamian and Greek arts can be found. One of the greatest discoveries of Schtyian art are Pazirik and Vettersfelde treasures each of which contain valuable golden items that clearly reflect the influences of the pre-Achaemenid and Achaemenid Persian art. Moreover, although they didn't create a city or have a permanent residence; but valuable relics and works of art have been found in their graves and sanctuaries. These include several golden tools, weapons and a number of other objects among which the golden ones had motifs and sketches of mythical creatures and animals and other interesting designs.
Aiming to examine one of the forgotten aspects of Iranian art in Europe, the author has based his research on this hypothesis that the Iranian and ancient Mesopotamia art have influenced the Scythian Vettersfelde art. Employing a descriptive-analytical method of research, the paper seeks to answer these questions that which elements prove that the works recovered from Vettersfelde have been influenced by the art of Iran and the ancient Mesopotamians and how they such elements have found their way to the Scythian Vettersfelde art.
The study shows that the motifs and designs on these objects have a common root and that they indicate apparent influences from Iranian and Mesopotamian art or even they have been created in this region. Among different art styles of numerous regions, the Zagros Bronze Age artworks are most prominent which corresponds to the arrival of Scythians in the area during the Median period and the existence of the Scythian graves there.
Addressing this issue is important in several respects including that the Scythians played a role as cultural mediators among their neighboring nations because they were scattered over a vast territory. Given their close proximity to Iranians, a thor-

www.SID.ir

Archive of SID

ough understanding of their art and culture can be very helpful in understanding Iranian art and culture. Moreover, the Vettersfelde treasure shows the strong influence of Iranian and Mesopotamian art on the art of far-reaching areas and can help researchers seek similar influences in such a vast scope.

The treasure contains few objects (because most of the artifacts were crushed or melted by farmers), but among them, there are a few golden saddles that are extremely valuable for understanding the Scythian culture. In two large pieces of Vettersfelde Collection, there are several distinct designs, each of which show that these items all belong a single origin and have probably been made by the same artist. While studying it against the Achaemenid and pre-Achaemenid Persian art (especially the Zagros region) as well as the Mesopotamian art, the outcomes display that their motifs and patterns have been derived from the arts and culture of this region, which is dealt with in this research.

Perhaps the Scythians' military influence over the Median and Urartu territories for three decades and then Darius's war operations in Western Scythian territory led to the influence of Iranian culture influence on Scythian art.

Key Words: Scythian Art, the Vettersfelde Treasure, Darius's Campaign to Europe, Achaemenid Art, Mesopotamian Art.

References:

- Abaev. Vi. (1978). A Commentary on the Dictionary of Specific Iranian Names. (Enaytollah Reza, Trans.). *Historical Reviews*, 71, 209-244.
- Akbarzadeh, D. (2014). *Treasures of Jiroft*. Tehran: National Museum of Iran, Pazineh.
- Barani Bayatiani, S.(2014). *The Ancient Remnants of the Scythians*. Historical Review, 62, 273-286.
- Ivantchik, A. I. (1996). *Kimmeriĭtsy:Drevnevostochnye tsivilizatsii i stepnye kochevniki VIII-VII vv*. don.è. (The Cimmerians: Ancient eastern civilizations and steppe nomads in the 8th-7th centuries BCE), Moscow: Russian Academy of Sciences.
- Black, J. & Green, A. (2006). *Gods, Demons, & Symbols Of Ancient Mesopotamia: An Illustrated*
- Behzadi, R. (1994). *The Less Known Peoples of Central Asia and Iranian Plateau*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
- Behnam, I. (2003). *Iranian Civilization*. (By a Group of Orientalist French Scholars). Tehran: Elmi va Farhangi.
- Behnam, I. (1985). Treasures Discovered in Pasirik. *Arts & People*, 63, 2-9.
- Bayat, N. (1989). *Turanian*. Tehran: Iranshahr.
- Dandamayev, M. (2010). *A Political History of the Achaemenid Empire*. (Farid Javaher Kalaam, Trans.). Tehran: Farzan-e Rooz.
- Darmesteter, J. (2009). *Collection of Zoroastrian Laws or Vendidad of Avesta*. (Mosa Javan, Trans.). Tehran: Donya-ye Ketab.
- Diakonov, I. M. (2001). *The Paths of History*. (Mehdi Haghighatkhah, Trans.). Tehran: Qoqnoos.
- Furtwängler, A. (1883). *Der Goldfund von Vettersfelde*. Berlin: Druck und Verlag von G. Remier.
- Gershevitch, I. (2008). Median and Achaemenian. *In The Cambridge History of Iran*. (1st Chapter, Vol. II) (Bahram Shalgoni, Trans.). Tehran: Jami.
- Ghirshman, R. (1968). *Iranian Art during the Median and Achaemenid Period*. (Vol. I). (Isa Behnam, Trans.). Tehran: Bongah Tarjomeh va Nashr Ketab.
- Ghirshman, R. (1944). *Iran Since the Beginning to Islam*. (Mohammad Moein, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi.
- Grousset, R. (1998). *The Empire of the Steppes: A History of Central Asia*. (Translated from French by Naomi Walford). Rutgers University Press.
- Hawkes, J. (1971). *Persian Bible Dictionary*. Tehran: Tahoori Library.
- Heshmati Razavi, F. (1997). Pazirik. *In Encyclopedia of the Islamic World*. (Vol. I). Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation.
- Herodotus (1978). *Chronicles*. (Vahid Mazandarani, Trans.). Tehran: Iranian Academy of Literature and Arts.
- Homayounfarakh, R. (1972). *The Share of Iranians in the Emergence and Creation of Script in the World*. Tehran: Memorial of the 2500-years Ceremonies of Monarchy.
- Javan, M. (2002). *Social History of Ancient Iran since the Beginning of Migration to the Land of Iran to the Invasion of Macedonian Alexander*. Tehran: Donya-ye Ketab.
- J. M. Cook (6 June 1985). The Rise of the Achaemenids and Establishment of Their Empire. In Ilya Gershevitch (ed.). *The Cambridge History of Iran* (Vol.II) (pp. 253–255), Cambridge University Press; Reissue edition.
- Kent, R. G. (2012). Old Persian: Grammer, Text, Glossory. (Saeed Oryan, Trans.). Tehran: Elmi.
- Majidzadeh, Y. (2005). *Jiroft, The Earliest Oriental Civilization*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mirzaei, A. (2018). The Symbolic Concept of the Pazirik Carpet Motifs. *Research in Art & Humanities*, 6, 1-12.
- Mallory, G. P (2010). The History of Research at the in Indo-European Countries. *In Three Discourses on Aryans*. (pp. 13-68) (Massoud Rajabnia, Trans). Tehran: Hirmand.
- Mostafavi, M.T. (1956). *Achaemenid Carpets and Fabrics in Siburia*. Tehran: National Bank of Iran.
- Murray, R. (2001). *What Iranians Have put into the Achaemenid Cultural Heritage*. (Kamyar Abdi, Trans.). Athar, 31&32, 228-245.
- Opie, J. (1994). *A Riddle Called Pazirik*. (Keykhosrow Sobheh, Trans.). Carpet & Kilim, 3, 26-28.

www.SID.ir